



حضرت آیت الله  
حسین نوری



# اقتصاد اسلام

## فصل اول

### طرحی از کلیات مسئله سرمایه داری

#### در اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

بسمه تعالی

در قسمت های پیشین این سلسله مباحث، اصول مسائل اقتصادی اسلام، به صورت طرحی از کلیات و مطالب پایه‌یی و زیر بنائی، مورد بحث قرار گرفت، که می‌توان آنها را مدخل و پیش در آمدی برای مباحث تحلیلی دیگر دانست.

اکنون، که اطلاعات کلی و لازم بدست آمده، فصول جدیدی را در این مباحث می‌گشاییم، که هر یک به تنهایی، در بردارنده، یک بحث محوری و اساسی خواهد بود و بحث‌های مستقلی را در بر خواهد گرفت.

اولین مبحثی که اینک مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم، یکی از مباحث مهم اقتصادی اسلام است که در عین حال، با اوضاع و احوال جاری زمان ما نیز تناسب دارد و مکرر مورد سؤال و بحث و گنجگویی قرار می‌گیرد.

این مبحث، موضوع مهم "سرمایه از نظر اسلام" است، که تجزیه و تحلیل آن، در حال حاضر از ضروریات حیاتی زمان ما به شمار می‌آید.

"سرمایه" در اسلام، چه ابعدی دارد و این آئین مقدس، مسأله "سرمایه را - که از مسائل همیشگی زندگی انسان بوده است - از چه دیدگاهی می‌نگرد؟

برای روشن شدن مسأله، از دیدگاه اسلام و قرآن، یکی از داستانهای قرآنی را، که با موضوع مورد بحث ما، تناسب کامل دارد، مطرح ساخته، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. این داستان، از ثروتمندی بنام "قارون" بحث می‌کند. اما باید در نظر داشت، که این شخص، تنها به عنوان یک "فرد" مطرح نیست، بلکه قرآن کریم، او را به عنوان یک الگوی قابل بحث و مظهر سرمایه داری معرفی می‌کند، تا نشان دهد که در قرآن و اسلام، سرمایه داری مذموم چیست.

آیاتی که در این مبحث مورد گفت و گوی ما قرار می‌گیرد، از آیات سوره "مبارکه" قصص است، که هر یک را، در جای خود، مطرح خواهیم کرد. نخستین آیه‌ای که از آن استعانت می‌کنیم، وبه وضوح و روشنی، در باره بزرگترین سرمایه دار دنیای قدیم - یا بزرگترین ثروتمندی که تاریخ بشر تا امروز از

وی نام بردم سخن می گوید ، آیه ۷۶ از سوره مبارکه قصص است .

می فرماید :

"إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى قَبْلَى  
عَلَيْهِمْ وَاتَّبَعُوا مِنْ الْكُنُوزِ مَا لَانَ  
مَفَاتِحَهُ لَتَنُوتُوا بِالْعِصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ  
إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ: لَاتَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ  
لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ "

قارون از قوم موسی بود و بر آنها ( افراد قوم خود ) ستم روا داشت . و ما او را چندان ثروت دادیم که حمل کلیدهای گنج هایش برای گروهی از مردان نیرومند نیز سنگین بود . و افراد قوم قارون به او گفتند مغرور مشو و تکبر مفروش که خداوند مغروران و متکبران را دوست نمی دارد .

در این یک بحث اقتصادی مطرح است . و البته ، اقتصاد از دیدگاه اسلام که متعالی - ترین و آسمانی ترین و انسانی ترین وجوه اقتصادی است . در بر تو این آیه که شعله بی جاویدان از شعله های چراغ هدایت قرآن کریم است ، می توانیم نور هدایت بگیریم ، پیش پای خود را روشن سازیم و در راهی درست و دور از تاریکی جهالت های بشری گام برداریم و بجایی برسیم که یکی از کلید های بحث اقتصاد اسلامی در آنجا است . بجایی برسیم که آسارا ببینیم سرمایه و سرمایه داری ، در اسلام چگونه مطرح شده است و چه صورتی دارد ؟ اساسا ، در اسلام ، سرمایه داری به چه مفهومی مورد قبول است و به چه معنی مذموم و محکوم شمرده میشود ؟ تردیدی نیست که اسلام ، برای کار و تلاش و فعالیت های انسان ، ارزشی شایسته قائل است و حاصل و نتیجه یی را که از کار و تلاش بدست آید ، محترم می شمارد . زیرا اگر قرار بر این شود که انسان صاحب حاصل تلاش و فعالیت خود نباشد ، و میان کسی که زحمت می کشد و برای تدارک وسایل آسایش خود بجان میکوشد با کسی که تن به کار نمیدهد و با تنبلی و تن آسائی وقت می گذراند و به صورت موجودی عاطل و باطل و مفت خور سربار جامعه میشود تفاوتی وجود نداشته

باشد ، نظام زندگی اجتماع در هم میریزد ؛ از یکسو ، مردان کار و تلاش وقتی ببینند که صاحب نتیجه ، زحمات خود نیستند و آنچه با فعالیت شرافتمندانه بدست آورده اند ، بنا به حق از دست شان گرفته میشود و بین آنها و بیکاره ها و تن پرورها یکسان تقسیم میشود ، از این بیعدالتی آشکار ، که در بعضی جوامع بنام ( عین عدالت " اجرا میشود ) رنجیده و مأیوس و سرخورده میشوند .

در نتیجه دیگر دل به کار نمیدهند ، دست از فعالیت و سازندگی می کشند و بدینسان نیروهای فعال جامعه ، از کالا و تلاش و تولید و بازدهی میمانند و امور جامعه فلج میشود . از سوی دیگر ، وقتی بیکاره ها و تن پرورها ببینند که با وجود فرار از کار و سازندگی ، و با وجود بطلت و عدم قبول مسئولیت ، همانقدر از مواهب زندگی برخوردار میشوند که صاحب کار و زحمت برخوردارند ، هرگز خود را موظف به زحمت و تلاش نمی بینند و نه تنها خودشان تمام عمر را عاطل و باطل می گذرانند ، بلکه وضع آنها ، عده بسیار دیگری را نیز تشویق به تنبلی می کند و او میدارد که دست از کار و تلاش بردارند و در سایه دیوارها بنشینند و منتظر بمانند که " عدالت گستران مادی نگر " لقمه را از دست فعالان و زحمت کشان بگیرند و بکشان در دهان هر دو بگذارند .

اگر در منطق بعضی ایدئولوژیها و مکتب های سیاسی و اجتماعی ، معنی " برقراری عدالت " این باشد ، اسلام چنین عدالتی را عین ظلم و بیعدالتی میدانند و محکوم می کند و از آن روی برمی تابد .

اما جنبه دیگر قضیه هم مطرح است : در بعضی جوامع دیگر نیز ، کارگزاران استعمار و استثمار ، بنام " آزادی حق مالکیت " به قیمت هر خیانت و جنایتی که باشد ، ثروتی نامشروع فراهم می کنند و آنگاه در سایه سرمایه و پول که قدرت و زور را نیز بدنبال دارد ، فقر و وضعای زحمتکش را استثمار می کنند و در سایه رنج و تلاش بی امان آنها هر روز بر ثروت مسموم خود می افزایند حال

آن که جز لقمه یی نان بخورد و نمیر ، حتی برای زحمتکش و صاحبان اصلی آن ثروت و سرمایه قائل نمی شوند .

اسلام ، اینگونه " آزادی حق مالکیت " را نیز ، نه تنها به رسمیت نمی شناسد که آن را جنایتی شوم نسبت به افراد انسان ، که وارثان برحق زمین و مواهب و نعمت های آند ، می شمارد .

راه حق و راستی در اقتصاد اسلامی :

پس اسلام چه میگوید و بین این دو راه ، چه راه دیگری را انتخاب می کند که هم نظام جامعه در هم نریزد ، هم بیکاره ها سربار جامعه نباشند ؟ هم مردان کار و تلاش دست از فعالیت و سازندگی نکنند ، هم تنبلی و تن پروری تشویق و اشاعه نشود ؟ هم حق مالکیت مشروع ، محترم شمرده شود ، هم استثمار از بین برود و در نتیجه کار و زحمت اکثریتی عظیم ، یکاقلیت خائن و خونخوار در ثروت های باد آورده و نامشروع غوطه نزنند و خون مستضعفان و خانواده آنها را در شیشه نکنند ؟

اینجا نیز ، مثل همیشه ، اسلام بهترین و متعالی ترین راهها را انتخاب کرده و پیش پای انسان گذاشته که دقیق و جزئیات آن ، به روشنی ، در آیات روشنگر قرآن روشنائی بخش آمده است . راهی که می توان از آن به " راه حق و راستی ، تعبیر کرد .

برای یافتن مدخل این راه ، بهتر آن که نخست ببینیم در اسلام ، چگونه سرمایه هایی روا ( حلال ) و چه سرمایه هایی ناروا ( حرام ) است . زیرا که در تمام مسائل انسان در ارتباط با جامعه اش ، شناختن مرز حلال از حرام و روا از ناروا است که راه درست و روشن را پیش پای یک مسلمان می گذارد .

یک فرد انسان ، اگر از راه کار شرافتمندانه ، فعالیت عقلانی ، کسب حلال و هر گونه تلاش و زحمت صحیح و صواب ، از مواد جهان و مواهب و نعمت های زمین برای پیشرفت خود و تعالی بخشیدن به زندگیش استفاده کند ، و با مال ، با رعایت موازین اسلام زندگی

مرفهی برای خود و خانواده‌اش فراهم کند و مال حلالی بیندوزد، اینگونه سرمایه‌دار شدن از نظر اسلام نه تنها عیب و ایرادی ندارد، بلکه مقبول و رضایتبخش و در خور تحسین و تشویق نیز هست.

پروردگارتوانا، به حکمت مدبرانه‌اش ما را آفرید و با تدبیر حکیمانهاش به ما عقل و هوش و نیروی فکر و اندیشه داد، و آنگاه مواد این عالم و نعمت‌های روی زمین را در اختیار ما قرار داد تا از آنها بهره‌مند شویم. خداوند به ما امکان داد تا از مواد و مواهب این جهان برای هر چه بهتر ساختن زندگی خود استفاده کنیم، ارزش انسانی خویش را بشناسیم و خود را لایق زندگی مرفه و آسوده بدانیم، فقر و گرسنگی را از میان ببریم، بیکاری و بیکارگی را ریشه کن کنیم، غبار بینوایی را از چهره زندگی بزدائیم، برای تمام افراد جامعه، خانه و آشیانه و سروسامان

قالب و چهارچوب موازین اسلامی (حلال) است. همان است که قرآن، پیروان اسلام را بدان تشویق و توصیه می‌کند. همان است که شرع مقدس می‌خواهد و میگوید که باید در یک جامعه اسلامی تحقق پذیرد. زیرا اسلام نمی‌خواهد که پیروانش بیکاره و تن‌پرور و فقیر و گرسنه و فلاکت زده و درمانده و بینوا باشند بلکه می‌خواهد مسلمانان، یک جامعه مرفه، خودکفا، مستقل، آسوده، برخوردار از نعمت‌های زندگی، و با مال قدرتمند و سربلند تشکیل دهند و جامعه هماهنگ را، بدین معنی ایجاد کنند.

نقش ولایت فقیه در تعالی جامعه :

امام‌سأله، بهمین جا ختم نمیشود. در یک جامعه اسلامی که همه ثروتمندان، از راه حلال به مال و رفاه رسیده باشند و مالکیت شان نیز با موازین اسلامی محترم و محفوظ

اجتناب علیل و ناتوان شده است، یا بیوه زنی که با کودکان خردسال خود، بی سرپرست مانده است، یا کودکی یتیم که حتی خویشتاوندی نیز ندارد تا نگهداری از او را عهده‌دار شوند و دهها و دهها از افراد دیگر که هر یک به دلایلی قادر به کار و فعالیت و تأمین معاش نیستند و نمی‌توانند در مسابقه شرافتمندانه کسب‌روزی شرکت جویند، چه وضعی خواهند داشت؟ آیا این عده، چون به دلایلی که ذکر شد، قادر نیستند وسایل رفاه و آسایش خود را بدست آورند، باید همچنان در فقر و گرسنگی ورنج بمانند؟ و از طرف دیگر، آیا ثروتمندان جامعه، چون ثروت خود را از راه حلال و منطبق با موازین اسلامی بدست آورده‌اند و موازین اسلام مالکیت آنها را محترم و محفوظ و مصون می‌شمارد، می‌توانند با فراغ و آسودگی به سرمایه‌های خود تکیه کنند و به زندگی رنج‌آمیز گروه محرومان و مستمندان

اسلام نمی‌خواهد که پیروانش  
بیکاره و تن‌پرور و فقیر باشند بلکه  
می‌خواهد مسلمانان یک جامعه  
مرفه، خودکفا، مستقل، آسوده،  
قدرتمند و سربلند تشکیل دهند



بی‌اعتنا بمانند؟ و آیا در چنان وضعی، فقراناچار باید همواره در معرض گرسنگی و در خطر مرگ و هلاک باشند؟ پاسخ به این سئوال‌ها، منفی است. زیرا قوانین اسلام، در این موارد نیز ساکت نمانده و محرومان را به حال خود رها نکرده است. زیبایی و شکوه معنای جامعه هماهنگ اسلامی در این گونه موارد است که بیش از پیش جلوه

شمرده شود، بازم مواردی وجود خواهد داشت، که فقر و گرسنگی و محرومیت، چهره زشت خود را نشان دهد و جنگ و دندان‌تیز کند: پیرمرد و پیرزنی که نیروی کار و فعالیت خود را از دست داده‌اند، یا کسی که بر اثر نقص عضوی به صورت فردی از کار افتاده در آمده است، یا فردی که - چه بطور مادرزادی و چه بر اثر حادثه و سانحه‌ای غیر قابل

زندگی فراهم آوریم، و بطور کلی، یک جامعه، خوشبخت و مرفه و متعادل و هماهنگ ایجاد کنیم. هماهنگ، نه بدان معنی که مشوق تنبلی و تن‌پروری باشد، بلکه بدان معنی که آرزای کار و تلاش برای کسب معاش و تحصیل وسایل رفاه برای همه افراد جامعه بدست آمده باشد. اگر ساله، رفاه و دارایی را، از این دیدگاه بنگریم، همان است که در

گرمیشود. در این موارد، دیگر همه افراد جامعه مسئولیت دارند و همه باید با هم آستین همت بالا بزنند و به یاری محرومان جامعه بشتابند. ولی این کار، به چه صورتی باید انجام بگیرد که هم نظم و انتظامی داشته باشد، هم کسی از قلم نیفتد، هم میان محرومان تبعیضی صورت نگیرد، و هم کسی از انجام مسئولیت خود کمک به محرومان شانه خالی نکند؟

طبیعی است که در این میان، باید دستگاہی برای سازمان دادن به چگونگی "دریافتی‌ها" و هماهنگ و یکسان کردن "پرداختی‌ها" وجود داشته باشد. این دستگاہ، در زمان حکومت عدل علی (ع)، تشکیلات خزانه، بیت المال بوده است که مالیات‌های اسلامی دریافت شده از توانگران و غنائم جنگی و عائدات مربوط به انفال در آن گردمی‌آمد و در کمال عدل و مساوات در میان محرومان تقسیم میشد. و یکی از نمونه‌های بارز اجرای این عدالت آتش بردن به نزدیک دست عقیل بود که اندکی بیش از حق خود مطالبه کرده بود.

ولی امروز، که سازمان و ساختمان تشکیلاتی جوامع دگرگون شده، بر اساس همان محوراصلی اسلامی، ولی در قالب و چهار چوبی که حکومت جمهوری اسلامی ترتیب آن رامعین خواهد کرد، باید به حل این مسأله پرداخت. زیرا شک نیست که حکومت و حاکمیت ولایت فقیه، بهترین و عملی‌ترین صورتی را که در این زمان امکان آن باشد، برای حل این مسأله مقرر و دایر خواهد کرد. چون اصل، در حاکمیت ولایت فقیه از جنبه اقتصاددی بر همین محورا ستوار است که جامعه‌ی متعادل و هماهنگ ایجاد شود و در آن، از فقر و گرسنگی و بیماری و بی‌مسکنی و بی‌کاری و نااهم‌آهنگی و درماندگی و ناتوانی اثری نباشد.

در قوانین اسلامی، هنگامی که حاکمیت ولایت فقیه برقرار میشود، فقیه عادل، آنقدر قدرت دارد که می‌تواند برای ایجاد یک جامعه متعادل و هماهنگ از افرادی که سرمایه

و ثروت بیشتری دارند، بهر مقدار که صلاح بداند، با وضع مالیات‌های عادلانه و مطابق با اوضاع و احوال زمان، حتی به صورت مالیات تصاعدی، از مال و سرمایه آنها بگیرد و در میان فقرا و محرومان تقسیم کند. اینکه شما در این زمان، می‌بینید در کشورهای اسلامی همچون عربستان سعودی، پاکستان، ترکیه، اردن، مصر، مراکش، سودان و دیگر ممالک اسلامی دو قطب، یکی قطب ثروتمندهای متنعم و دیگری قطب مستضعفان محروم و فقیر وجود دارد، این بر خلاف روح اسلام و موازین شرع است.

البته درباره کشور عزیز اسلامی خود ایران نیز توجه داریم که هنوز، در کشور ما هم آن موازین اسلامی بطور کامل پیاده نشده است. و این شکست نیست. زیرا که جمهوری اسلامی کشور ما، فقط سه سال و چند ماه از عمر خود را پشت سر گذاشته است. اگر بیدیدانصاف و مروت بنگریم، اعتراف خواهیم کرد که این دوره کوتاه سه ساله - تازه، در صورتی که تمامی آن در کمال آرامش و آسودگی و بدون تلاش‌های سرکوبگرانه دشمنان خارجی و زحمت آفرینی‌های ضد انقلاب داخلی و فارغ‌آزدر - گیری‌های جنگ تحمیلی هم میگذشت - برای جبران خرابکاری‌ها و ویرانگری‌های ۱۴۰۰ ساله حکومت‌های فسق و فجور و ظلم و فساد پادشاهان و حکام و امرای ستمگر و خونخوار و ضد اسلام، کافی نبوده است. چه رسد به آن که در این مدت، نه ملت شریف و شهیدپرور ما فارغ از فتنه‌ها و توطئه‌ها بوده است، و نه گردانندگان حکومت اسلامی، فراغت لازم برای جبران خرابکاری‌های ۱۴۰۰ قری و استقرار ارکان و موازین اسلام را داشته‌اند.

دشمنان اسلام، از چه می‌ترسند؟

حتی دشمنان قسم خورده، انقلاب و حکومت اسلامی ما، در کمال عجز و بیچارگی، چشم - انداز روشنی را که در انتظار این کشور اسلامی و این ملت جان برکف و شهید پرور است، می‌بینند و با درماندگی و هراس و نومیدی، به پیروزی کامل و قریب الوقوع حکومت اسلامی

اعتراف می‌کنند. آنها بخوبی میدانند که: دور نخواهد بود آن روز خجسته‌یی که اسلام، با همه لطیفه‌های الهی و دقیق‌های ملکوتی‌اش، ابعاد قوانین حیات بخش خود را در سراسر خطه حکومت اسلامی بگستراند. و همه هراس و عجز تلخ و جانگاز آن از این است که در همین مدت کوتاه، دانستند که اسلام برای مردم، برای طبقات گوناگون "ناس" چه میخواهد:

اسلام میخواهد در قلمرو حکومت خود جامعه متعادل و هماهنگی ایجاد کند که در آن، از فقر و محرومیت و ذلت و درماندگی - و در یک تعبیر کلی و کامل: از استضعاف - کمترین نشانی باقی نماند. دانستند که با پیاده شدن احکام و قوانین اقتصاد اسلامی، یکبار دیگر برای همیشه فقر مالی و فرهنگی، محرومیت رفاهی و معنوی، باهمال شدن عدالت اجتماعی، گرسنگی و بی‌کاری، از بین خواهد گرفت. همه افراد جامعه، با سواد و تحصیل کرده، و بالاتر از آن صاحب فرهنگ و درک و بینش عمیق و آگاهی تزلزل ناپذیر خواهند بود. هیچکس از بیماری و عدم دسترسی به پزشک و دارو، صدمه نخواهد دید و جان عزیز از کف نخواهد داد. هیچکس در زاغه‌ها و حلبی‌آبادها زندگی نخواهد کرد، و هر کس خانه‌یی متناسب با تعداد عائله‌اش و فراخور شأن و فطرت انسانی‌اش خواهد داشت.

و در یک کلام: هر کس که تحت لوای حکومت اسلامی زندگی می‌کند، حتی اگر مسلمان نباشد و از دین و آئین الهی و آسمانی دیگری پیروی کند، در سایه این حکومت رفاه جسمی و مادی و اجتماعی، بدست خواهد آورد و در بر سو خورشید تعالی روحی و معنوی و فرهنگی بسر خواهد برد این است جنبه مثبت مال و ثروت در چهار چوب مورد قبول موازین اسلامی و شاخه‌های سایه گستری که از آن سر بر میزند و بالندگی می‌گیرد اما سرمایه‌داری مذموم که مورد انتقاد و ناهنجار است و با فطرت انسانی ناسازگار است در مقاله‌های بعد با توفیق خداوند متعال مورد بحث قرار خواهد گرفت. ادامه دارد